



Golestan University

Journal of Literary and Social Research

Volume 4(3), Autumn 2025



Dissection of Trust in Political Discourses in *Kalila wa-Dimna*

Ebrahim Zaheri Abdvand^{1*}

¹ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, Email: zaheri@sku.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2025-10-14
Accepted: 2025-11-29

Keywords:
Kalila wa-Dimna
Political Discourses
Trust and Class System
Security

ABSTRACT

Employing the descriptive-analytical approach, the present article examines ‘trust’ in the political discourses reflected in *Kalila wa-Dimna*. It aims at evaluating five components: security, class system, kinship, enemy, and wrongdoers in relation to trust. The study’s findings indicate that there are various discourses about trust, depending on the conditions and states in which the characters are placed. Given the king’s relationship with his courtiers, there are three noticeable discourses. The first discourse is caution. It emphasizes the need to limit the scope of trust. The second is opportunism, which holds that trust is accessible. The last discourse is reformation, assuming that the king can restore trust by forgiving flaws and using his reason. Given the selection of agents and executives in the dominant political discourse, the basis of trust is power, wealth, and kinship. However, the alternative discourse, supported by the powerless class, stresses personal meritocracy. Considering trust in the enemy, there are three types of trust: complete mistrust, rational trust, and trust based on individual characteristics. The degree of trust in wrongdoers depends on their social positions and the offences they commit. The flaws of the powerless are condoned, but the wrongdoing of the powerful class, even though minor, makes rebuilding trust difficult. In conclusion, it can be argued that in the political discourses reflected in *Kalila wa-Dimna*, there is the possibility of crossing class boundaries and reconsidering power relationships, as well as establishing traditional norms. According to this study, trust in *Kalila wa-Dimna* is influenced by class position, social background, and reformers’ strategies.

Cite this article Zaheri Abdvand, E. (2025). Dissection of Trust in Political Discourses in *Kalila wa-Dimna*. *Journal of Literary and Social Research*, 4(3), 85-98.



©The author(s)

Publisher: Golestan University

Doi: 10.30488/sipl.2025.553475.1104



واکاوی اعتماد در گفتمان‌های سیاسی بازتاب یافته در کلیله و دمنه

ابراهیم ظاهری عبدوند^{۱*}

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران، رایانامه: zaheri@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله کامل علمی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۹</p> <p>واژه‌های کلیدی: کلیله و دمنه گفتمان‌های سیاسی اعتماد نظام طبقاتی امنیت</p>	<p>در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی «اعتماد» در گفتمان‌های سیاسی بازتاب یافته در کلیله و دمنه پرداخته و رابطه پنج مؤلفه امنیت، نظام طبقاتی، خویشاوندی، دشمن و خطاکاران، در نسبت با اعتماد سنجیده شده است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد درباره اعتماد، با توجه به موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی که شخصیت‌ها در آن قرار می‌گیرند، گفتمان‌های متفاوتی وجود دارد؛ چنان‌که درباره رابطه با شاه و دربار سه گفتمان دیده می‌شود: گفتمان محتاطانه که در آن بر محدودسازی شعاع اعتماد تأکید می‌گردد؛ گفتمان فرصت‌طلبانه که دستیابی به اعتماد را ممکن می‌داند و گفتمان اصلاح‌گرایانه که شاه با پذیرش خطا و تکیه بر خرد، در پی بازسازی اعتماد است. در زمینه انتخاب کارگزاران، در گفتمان سیاسی غالب، اعتماد بر اساس قدرت، ثروت و خویشاوندی است؛ اما در گفتمان بدیل که فرودستان مدافع آن هستند، بر شایستگی‌های فردی تأکید می‌شود. درباره اعتماد به دشمن، سه نگرش: بی‌اعتمادی مطلق، اعتماد عقلانی و اعتماد مبتنی بر ویژگی‌های فردی بازنمایی شده است. در خصوص خطاکاران نیز میزان اعتماد، به جایگاه اجتماعی افراد و نوع خطا وابسته است؛ چنان‌که خطاهای کوچک فرودستان با گذشت مواجه می‌شود؛ اما خطای فرادستان، حتی کوچک، بازبایی اعتماد را دشوار می‌کند. در مجموع، می‌توان گفت در گفتمان‌های سیاسی بازنمایی شده در کلیله و دمنه، ضمن تثبیت برخی هنجارهای سنتی، امکان بازاندیشی در روابط قدرت و عبور از مرزهای نظام طبقاتی وجود دارد. این رویکردها نشان می‌دهد اعتماد سیاسی در کلیله و دمنه، متأثر از بافت اجتماعی، جایگاه طبقاتی و راهبردهای کنشگران است.</p>
<p>استناد: ظاهری عبدوند، ابراهیم. (۱۴۰۴). واکاوی اعتماد در گفتمان‌های سیاسی بازتاب یافته در کلیله و دمنه. <i>فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی</i>، ۴(۳)، ۸۵-۹۸.</p>	
<p>ناشر: دانشگاه گلستان © نویسنده‌گان.</p>	
<p>Doi: 10.30488/sipl.2025.553475.1104</p>	

مقدمه

از پرسش‌های بنیادین در جوامع بشری، همواره این بوده است که اختیار حکومت، باید به دست چه کسانی سپرده شود، چه گروه‌هایی شایستگی ادارهٔ جامعه را دارند و به چه افرادی در این زمینه، می‌توان اعتماد کرد. برای پاسخ‌گویی به این پرسش، در یونان باستان، اندیشهٔ حاکمیت نخبگان مطرح شد؛ چنان‌که افلاطون بر این باور بود در مدینه، یا فلاسفه باید پادشاه شوند، یا پادشاهان باید به جرگهٔ فلاسفه درآیند (افلاطون، ۱۳۷۴: ۲۰۲). ارسطو نیز اشراف و نجبا را شایسته‌ترین گروه برای زمامداری می‌دانست (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۹). در ایران باستان که اندیشهٔ «شاه آرمانی دارای فرّه ایزدی» رواج داشت؛ شاه برگزیدهٔ الهی تلقی می‌شد.

این رویکردها، تقریباً از قرن دوم هجری به تفکر اسلامی نیز راه یافتند و زمینه‌ساز شکل‌گیری رهیافت‌های گوناگون فلسفی، کلامی، فقهی و سیاسی دربارهٔ حکومت در تمدن اسلامی شدند. در رهیافت فلسفی، متأثر از میراث یونانی، جایگاه «رئیس مدینهٔ فاضله» و وظایف و ویژگی‌های او تبیین شد؛ چنان‌که از نظر فارابی، بنیان‌گذار فلسفهٔ سیاسی در اسلام، انسان‌ها، در مراتب متفاوتی از توانایی‌ها و استعدادها قرار دارند که رئیس مدینه، به عنوان برترین فرد، وظیفهٔ تربیت سایر افراد را متناسب با قابلیت‌هایشان بر عهده دارد. از دیدگاه او، رابطهٔ انسان‌ها نه بر پایهٔ آزادی و برابری، بلکه بر اساس نسبت «کامل و ناقص» تعریف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۶۳-۱۶۴). در رویکرد سیاست‌نامه‌ای، آمیزه‌ای از اندیشهٔ ایران شهری شاه آرمانی و سلطنت اسلامی بازتاب یافت. در رهیافت فقهی، به مباحثی چون حدود و اختیارات حاکم، امور حسبه، احکام حقوقی، جهاد و قضاوت پرداخته شد و در گرایش کلامی نیز موضوع انتصابی یا انتخابی بودن حاکمان و جایگاه امام و خلیفه، میان متکلمان شیعی و سنی محل مناقشه بود (حقدار، ۱۳۸۲: ۳۴-۸۱).

پیامد نهادینه شدن هر کدام از این نگرش‌ها نیز این بود که اعتماد سیاسی، متناسب با همان الگو در جامعه شکل می‌گرفت؛ برای مثال در جوامعی که ویژگی‌های فرهیمندهٔ حاکم اولویت داشت، حاکمان و کارگزاران فرهیمنده، توانایی بیشتری برای جلب اعتماد سیاسی داشتند و چنین حکومت‌هایی کمتر با بحران مشروعیت روبرو می‌شدند؛ بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع، گروه‌های سیاسی، می‌کوشیدند از راه‌های مختلف، چون فعالیت‌های فرهنگی و نگارش کتاب‌های سیاسی، نگاه و نگرش خود را در جامعه نهادینه کنند که امروزه، تحلیل این آثار، می‌تواند درک روشنی از فضای سیاسی و اجتماعی آن جوامع به دست دهد.

از مهمترین این آثار، سیاست‌نامه‌ها هستند که در این میان، کلیله و دمنه نصرالله منشی جایگاه ویژه‌ای دارد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۵۷). در این کتاب، به مسائل سیاسی متعددی از جمله نوع حکومت، مشروعیت آن، حاکمان و شیوهٔ انتخاب کارگزاران و به ویژه چگونگی شکل‌گیری اعتماد سیاسی بین ارکان حکومت پرداخته شده است. «رای» معمولاً از «برهن» — که نمایندهٔ طبقهٔ ممتاز روحانیان است (یعقوبی جنبه‌سرایبی و احمدپناه، ۱۳۹۰: ۹۳) — دربارهٔ اعتماد در عرصهٔ سیاست می‌پرسد و برهن در پاسخ، یادآور می‌شود گسترهٔ اعتماد و شیوهٔ توزیع آن به عوامل و مؤلفه‌های خاصی وابسته است. او نشان می‌دهد فرادستان و فرودستان، هر یک بر اساس قواعد متفاوتی، به اعتماد کردن یا بی‌اعتمادی روی می‌آورند. وی نخست پاسخی کلی به پرسش می‌دهد و سپس با بهره‌گیری از روایت‌های تمثیلی و شخصیت‌هایی با نگرش‌های سیاسی گوناگون، رای را با نقاط قوت و ضعف هر اندیشه در این باره آشنا می‌کند. بدین ترتیب، کلیله و دمنه بستری برای شکل‌گیری گفتمان‌های متنوع دربارهٔ اعتماد سیاسی شده که با وجود اهمیت این موضوع، تحلیل نظام‌مند این گفتمان‌ها کمتر مورد توجه در پژوهش‌های پیشین قرار گرفته است. بر این اساس مسئلهٔ اصلی در این پژوهش نیز بررسی این گفتمان‌ها، با رویکرد اسنادی است و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که در کلیله و دمنه، در زمینهٔ فعالیت سیاسی افراد در دربار و رابطهٔ بین پیشینهٔ طبقاتی آنان (پیوندهای خویشاوندی، قومی و طبقاتی با حاکم) و اعتماد، چه گفتمان‌های دیده می‌شود؟ و اعتماد به کارآمدی و شایستگی چه جایگاهی در گفتمان‌سازی سیاسی در این اثر دارد؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی واکاوای موضوع اعتماد در گفتمان‌های سیاسی بازتاب یافته در کلیله و دمنه انجام نشده است؛ تنها ظاهری عبدوند (۱۴۰۳)، در مقاله «جایگاه اعتماد و مؤلفه‌های اعتمادزا در کلیله و دمنه»، با رویکردی جامعه‌شناختی، نشان داده‌اند نوع اعتماد در این اثر، از نوع عقلانی است و مخاطراتی چون بیماری‌ها، آفت‌های طبیعی، ضعف نهادهای سیاسی و اجتماعی، تهدیدکننده اعتماد هستند. برای اعتماد کردن نیز حاکمان پس از شناخت پیشینه زندگی و خصوصیات اخلاقی و فردی افراد بیگانه، از طریق آزمودن، می‌توانند به آنان اعتماد کنند. مؤلفه‌های اعتمادزا نیز با توجه به منزلت افراد متفاوت است؛ چنان‌که اگر فرودستان برای جلب اعتماد فرادستان، باید افرادی دین‌دار، راست‌کردار و گفتار، امانت‌دار، حافظ اسرار و خیرخواه باشند، فرادستان مورد اعتماد نیز باید افرادی باشند اهل رحم، متدین، نیکوکار، بخشنده، مهربان و صبور که سخن بدگویان، نظر آنان را در باب افراد مورد اعتماد تغییر نمی‌دهد. از نظر آنان، در داستان‌های کلیله و دمنه، حکمت، خرد، دانش و اخلاق، بر اعمال نکوهیده برتری دارد؛ حال آنکه در شهریار، بر روی هم، رفتارهای غیراخلاقی هرگز مذموم شمرده نمی‌شود؛ بنابراین، این دو اثر چه از نظر کمی و چه از حیث کیفی، با هم تفاوت پنهان و آشکار دارند که شباهت آن دو در سایه این تفاوت‌های پداخلاقی رنگ می‌بازد. عباس‌نژاد و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی کارکرد رفتار سیاسی-سازمانی در حکایت شیر و گاو در کلیله و دمنه»، به این نتیجه رسیده‌اند افراد غیرسیاسی، نظیر گاو و بسیار سیاسی همانند دمنه، برای سازمان زیان‌مند هستند. از نظر آهی و مهربان ممدوح (۱۳۹۳)، در مقاله «عمل‌گرایی (پراگماتیسم) در کلیله و دمنه»، اساس در رفتار شخصیت‌ها، اصالت سود شخصی است نه نتیجه‌گرایی حقیقی. بررسی نمونه‌های مختلف در ابواب و حکایت‌های کلیله و دمنه، نشان دهنده وجود مؤلفه‌های پراگماتیسم در این کتاب است. دهقانیان (۱۳۹۰)، در مقاله «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه»، به این نتیجه رسیده است در مهم‌ترین داستان این کتاب، یعنی داستان شیر و گاو، عبور دمنه از ساختار طبقاتی، مهمترین عامل مرگ اوست. حتی این قانون نیز درباره‌ی گاو صادق است. در این اثر، هر چه از سطح داستان‌ها به عمق، پیش برویم، بنیان این طبقات سخت‌تر می‌شود. حاصل این نظام طبقاتی و فرهنگ سیاسی، بروز رفتارهایی چون بدبینی و بی‌اعتمادی بوده است. تقوی (۱۳۷۶)، در کتاب *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*، با بررسی حکایت‌های کلیله و دمنه، به این نتیجه رسیده است که بر اساس آموزه‌های مطرح شده در این اثر، به دشمنان نباید اعتماد کرد.

روش پژوهش

روش این پژوهش، اسنادی و با رویکرد توصیفی تحلیلی است. بدین صورت که ابتدا موضوع اعتماد در نسبت با امنیت، نظام طبقاتی، نظام خویشاوندی، دشمن و خطاکاران، در کلیله و دمنه، مطالعه و فیش‌برداری و سپس بر اساس مبنای نظری و اهداف پژوهش، مطالب به دست آمده طبقه‌بندی شد. در پایان گفتمان مربوط به هر موضوع-گفتمان در معنای عام آن، یعنی مجموعه نگرش‌ها و بینش‌هایی که درباره‌ی هر موضوع وجود دارد- تحلیل شده است.

چهار چوب نظری پژوهش

در تعریف اعتماد، آورده شده است: «اعتماد، پذیرفتن دیگران در ارتباط با مصالح فرد است؛ انتظار مفید داشتن از دیگران یا دست کم، مضر نبودن کنش آنان برای مصالح و منافع اعتماد کننده. اعتماد در معنای کلی، بازگویی این باور است که دیگران، با کنش خود به آسایش یا رفاه اعتمادکنندگان کمک و از آسیب‌زدن به آنان یا منافعشان خودداری می‌کنند» (علی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۱). اعتماد مختص به دوره خاصی نیست و در دوره‌های تاریخی مختلف و در تمام گونه‌های زندگی مورد توجه بوده و خمیرمایه هر جمع پایدار و عنصر مهم، برای هر اجتماع اخلاقی به شمار می‌رفته است. همچنین مبادلات بین‌شخصی و بین‌گروهی از طریق اعتماد انجام می‌شده و بدون آن، امکان وجود واقعیتی

به نام جامعه، ممکن نبوده است. اهمیت این عنصر، بر سامان‌دهی، پایداری، بالندگی و اثربخشی جوامع آشکارا دیده می‌شود (غفاری و نوابی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

درباره اعتماد نظریه‌های مختلفی وجود دارد که به برخی از آن‌ها، متناسب با زمینه و اهداف این پژوهش اشاره می‌شود: از دید پاتنام، سرمایه اجتماعی که اعتماد از عناصر اصلی آن است، به دو صورت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و ارتباط‌دهنده ایجاد می‌شود. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، کارکردش، این است که هویت انحصاری را تقویت می‌کند و باعث حفظ همگنی می‌شود. این سرمایه، برای بهبود تعاملات خاص و انتقال همبستگی مفید است و همچنین برای حفظ وفاداری درون‌گروهی و تقویت هویت‌های مشخصی عمل می‌کند؛ اما سرمایه اجتماعی ارتباط‌دهنده، افراد متعلق به تقسیمات اجتماعی متنوع را گرد هم می‌آورد، برای اتصال به ابزارهای خارجی و نشر اطلاعات کارکرد دارد و یک بینش اجتماعی فراهم می‌آورد که هویت‌ها و تعاملات وسیع‌تری را ایجاد می‌کند (دلایز و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۹۳). از نظر فوکویاما «شبکه اعتماد متشکل از افرادی است که بر اساس اعتماد متقابل با یکدیگر، از اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های یکسانی در تبادلات خود استفاده می‌کنند. شبکه اعتماد می‌تواند بین افراد یک گروه یا بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به وجود آید. شبکه اعتماد، دارای شعاع اعتماد متفاوتیست که به مفهوم میزان گستردگی شعاع اعتماد بین افراد است. هر چه یک شبکه اعتماد، شعاع اعتماد بیشتری داشته باشد، از نعمت سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردار است» (شاکری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶).

از نظر گیدنز، در جوامع پیش از مدرن، اعتماد محلی، از اهمیت زیادی برخوردار بود و محیط‌های اعتماد نیز عبارت بودند از: روابط خویشاوندی، اجتماع محلی و سنت (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۲۳). اسلانر برای اعتماد دو نوع خاص‌گرایانه و عام‌گرایانه مبتنی بر گستره میزان و تراکم اعتماد که می‌تواند خیلی کم تا خیلی زیاد باشد و شعاع اعتماد که می‌تواند شامل پیوندهای غیررسمی تا گرایش به غریبه‌ها را شامل شود؛ برشمرده است. در اعتماد خاص‌گرایانه، شعاع اعتماد و میزان همکاری‌ها محدود به نزدیکان است و نگ‌شکاکانه به برون‌گروه ابراز می‌شود؛ اما در اعتماد عام‌گرایانه، مشارکت شکل گسترده‌ای می‌یابد. در اعتماد خاص‌گرایانه، اعتماد بیشتر منحصر به تجارب شخصی و به گروه‌هایی است که افراد، آنان را می‌شناسند یا چیزی درباره آنان می‌دانند. اعتمادگران خاص‌گرا، فقط به هم‌نوعان خود باور دارند؛ اما در اعتماد عام‌گرا، باور به این است که بیشتر افراد مورد اعتماد هستند و اعتماد وابسته به افراد خاص نیست (محمودی‌میمند و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۱-۱۸۴). اسلانر، نگرش متعارف به اعتماد را که آن را ناشی از تجارب زندگی شخصی می‌داند، نقد کرده و معتقد است عنصر مهم، درک این مفهوم به عنوان یک ارزش اخلاقی است. از نظر وی، اعتماد عام‌گرایانه، نمی‌تواند مبتنی بر تجارب باشد. در این نوع اعتماد مردم بیشتر به تأیید معیارهای اخلاقی تمایل دارند (صادقی، ۱۴۰۰: ۱۲۷). در ادامه بر اساس این نظریات، موضوع اعتماد در نسبت با امنیت، نظام طبقاتی، نظام خویشاوندانی، دشمن و خطاکاران بررسی می‌شود.

بحث و بررسی

واکاوی گفتمان‌های سیاسی مربوط به رابطه بین اعتماد و امنیت در دربارها در کلیله و دمنه: از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی و شکل‌گیری اعتماد در هر جامعه‌ای، احساس امنیت است. بین دو مفهوم امنیت و اعتماد، رابطه‌ای دوسویه وجود دارد؛ در جوامعی که افراد از احساس امنیت برخوردارند، تمایل بیشتری به اعتماد به دیگران دارند و از سوی دیگر، اعتماد نیز خود یکی از پیش‌نیازهای اصلی برای تحقق امنیت پایدار در جامعه به شمار می‌آید (گروسی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۱). احساس امنیت، از طریق تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد، زمینه را برای فعالیت مؤثرتر افراد در عرصه‌های مختلف، از جمله کنشگری سیاسی، فراهم می‌سازد و در مقابل، بی‌اعتمادی می‌تواند منجر به تضعیف انسجام اجتماعی و ایجاد اختلال در نظم عمومی شود (باری و هزارجریبی، ۱۳۹۱: ۴۷). در جوامعی که سطح امنیت پایین است، میزان اعتماد نیز کاهش می‌یابد و شعاع آن محدود می‌شود. در چنین وضعیتی، رفتار افراد در

مواجهه با خطر و ناامنی نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان اعتماد آنان دارد. به‌طور معمول، افراد خطرگریز، به‌جای تکیه بر عاملیت خود، به عوامل جبری متوسل می‌شوند؛ در نتیجه، به انفعال، وازدگی و تسلیم اجتماعی گرایش پیدا می‌کنند؛ اما افراد خطرپذیر، علی‌رغم فقدان امنیت، برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود تلاش می‌کنند اعتماد دیگران را جلب نمایند؛ بنابراین، سطح اعتماد و مشارکت سیاسی تا حد زیادی تحت تأثیر شیوه مواجهه افراد با احساس ناامنی و تهدیدهای محیطی قرار دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد ترس، بدگمانی و در نتیجه بی‌اعتمادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران، اغلب بر زندگی نخبگان سیاسی سایه افکنده بود و همین ترس و بی‌اعتمادی نیز در میان توده مردم رواج داشت (ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۹: ۱۲۹). دلیل بی‌اعتمادی سیاسی در فرهنگ سیاسی ما نیز ناشی از استبداد و خودکامگی سلاطین و تصور از دولت، به عنوان یک دستگاه غارتگر و زورگو بوده است (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۱۲). در کلیله و دمنه نیز این ویژگی به ویژه در دربارها دیده می‌شود که این فضای ناامن و غیرقابل اعتماد دربار، بستر ظهور نگرش‌های متفاوت درباره کنشگری سیاسی شده است:

الف) شخصیت‌هایی چون گاو -از نزدیکان شیر و مشاوران وی- و کلیله-دوست دمنه-، بر این باورند که در چنین محیطی، نه تنها امنیت روانی، بلکه مالکیت مادی و معنوی افراد نیز به شدت تهدید می‌شود و بدین گونه گفتمانی بدبینانه و محتاطانه خود را درباره کنشگری سیاسی نشان می‌دهند. از این منظر، نزدیکی به شاه بسیار خطرناک است. گاو در گفتگو با دمنه بیان می‌کند ملک، خائن را مورد لطف قرار می‌دهد و ناصحان را گرفتار می‌سازد؛ از این‌رو، امن‌ترین راه، دوری از پادشاه است (منشی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). کلیله نیز در تبیین دیدگاه خود، پادشاه را به کوهی بلند تشبیه می‌کند که علی‌رغم برخورداری از منابع ارزشمند، مسکن جانوران خطرناک است؛ تمثیلی که بر مت‌دوگانه و مخاطره‌آمیز قدرت سلطنتی دلالت دارد (همان: ۶۶-۶۷). کلیله، به عنوان شخصیتی خطرگریز، با محدودسازی شعاع اعتماد و اتخاذ موضعی منفعلانه، از نزدیک شدن به قدرت اجتناب می‌ورزد و بدین‌وسیله، بی‌اعتمادی خود را نسبت به محیط دربار نمایان می‌سازد.

ب) در مقابل، شخصیت‌هایی چون دمنه که علیه گاو توطئه می‌کند، با وجود آگاهی از خطرهای نزدیکی به شاه، از طریق راهبردهای فعالانه و با تکیه بر ویژگی خطرپذیری خود، در پی دستیابی به قدرت و منزلت اجتماعی‌اند. این گروه طرفدار گفتمان عمل‌گرایانه و فرصت‌طلبانه هستند. دمنه، خدمت به پادشاه کامیاب را ارزشی والا تلقی می‌کند: «مقام صاحب مروت به دو موضع ستوده است: در خدمت پادشاه کامران یا در میان زهاد قانع» (همان: ۶۷) و بر این باور است که افراد فرودست می‌توانند با تلاش و درایت، اعتماد سلطان را جلب کنند و به جایگاه رفیع دست یابند (همان: ۶۵). وی برخلاف کلیله، می‌کوشد با جلب نظر شیر و کسب اعتماد او، به اهداف شخصی خود دست یابد. در این مسیر به موفقیت ظاهری می‌رسد؛ اما کنش‌های غیراخلاقی‌اش، موجب گسترش فضای بی‌اعتمادی و ناامنی در دربار می‌شود.

ج) پس از کشته شدن گاو، شیر، که ابتدا تصمیمی عجولانه و غیرعقلانی اتخاذ کرده و بدین ترتیب بر نگرش کلیله صحنه گذاشته بود، در ادامه با بازخواست دمنه و تنبیه او، سعی می‌کند اعتماد از دست رفته را بازسازی کند. این چرخش رفتاری شاه، نشان‌دهنده گفتمان اصلاح‌گرایانه و ظرفیت نهاد سلطنت برای بازسازی اعتماد از طریق کنش‌های خردمندانه و مبتنی بر اخلاق است.

بدین ترتیب، در نهایت از طریق این روایت‌پردازی، سه گفتمان متمایز ترسیم می‌شود: نخست، گفتمان بدبینانه و محتاطانه کلیله که توصیه به دوری از قدرت می‌کند که ریشه آن باور به اعتماد درون‌گروهی است؛ دوم، گفتمان عمل‌گرایانه و فرصت‌طلبانه دمنه که دستیابی به اعتماد شاه را ممکن می‌داند و اعتماد برون‌گروهی را ممکن می‌داند؛ و سوم، گفتمان اصلاح‌گرایانه شاه که با پذیرش خطا، تلاش می‌کند فضای امنیت و اعتماد را بازآفرینی کند.

واکاوی گفتمان‌های سیاسی مربوط به رابطه بین اعتماد و نظام طبقاتی در کلیله و دمنه: در فرهنگ سیاسی پشامدرن ایران، ساختارهای طبقاتی و جایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تخصیص اعتماد سیاسی و واگذاری مسئولیت‌های حکومتی داشت. در این فرهنگ، نظام طبقاتی، نه تنها جایگاه افراد را در ساختار قدرت تعیین می‌کرد، بلکه اعتماد سیاسی نیز عمدتاً در درون طبقات فرادست جریان می‌یافت؛ به بیان دیگر، در هر طبقه، مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی خاص رواج داشت که اغلب مانع از شکل‌گیری ارتباط مؤثر و اعتماد بین طبقه‌ای می‌شد. نامه تنسر نمونه‌ای برجسته از این نگرش است؛ در این اثر، ارسطاطالیس به اسکندر هشدار می‌دهد از برکناری بزرگان فارس خودداری کند، چراکه ترفیع فرودستان به جایگاه فرادستان، منبع فساد و بی‌ثباتی خواهد بود (مینوی، ۱۳۵۴: ۴۶). این گزاره، نشان‌دهنده بی‌اعتمادی ساختاری به طبقات فرودست و باور به ذاتی بودن صلاحیت سیاسی در طبقات بالاست. همین الگوی فکری، در منابع دیگر تاریخی نیز مشهود است؛ برای نمونه، ابن‌بلخی گزارش می‌دهد شاپور ذوالاکتاف، هنگام گزینش سپان، افراد توانگر و نامدار را برمی‌گزید؛ زیرا بر این باور بود که آنان به ارزش‌های طبقه حاکم وفادارتر هستند (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۶۸). همچنین در روایت ثعالبی، معیارهای برتری افراد در ادوار مختلف، متغیر، اما همواره وابسته به مؤلفه‌های اجتماعی و اقتصادی نخبگان بوده است. در عصر ضحاک، مال‌اندوزی، در دوران فریدون، ثروت همراه سابقه خدمت و در عهد منوچهر، اصالت و قدمت خانوادگی معیار اعتماد سیاسی بوده‌اند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶). در جامعه ایرانی پس از اسلام نیز برخی از اندیشمندان، عوام را لایق هم‌صحبتی نمی‌دانستند، به آنان اعتماد نداشتند و از آنان می‌ترسیدند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در نظام سیاسی بازتاب‌یافته در کلیله و دمنه، نقش نظام طبقاتی و جایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد برجسته شده است. پژوهشگرانی درباره این موضوع گفته‌اند: «از دیگر نویسندگان متون تعلیمی که در ضمن سخنان و توصیه‌های خود نظام طبقاتی را تشریح کرده و رعایت سلسله مراتب در جامعه را مایه ثبات و سامان کشور دانسته، نصرالله منشی است» (مهربانی ممدوح و صدقی، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

در نقد این نظر باید گفت این تنها نگرش درباره نظام طبقاتی در کلیله و دمنه نیست، بلکه در این چارچوب، دو گفتمان درباره اعتماد و طبقه اجتماعی قابل شناسایی است که این نگرش تنها با گفتمان نخست همخوانی دارد:

الف) در گفتمان مسلط و محافظه‌کار معتقد به اصالت نظام طبقاتی، تنها باید به افراد صاحب منزلت (قدرت/زور و پول/سود) اعتماد کرد. این گفتمان بر پایبندی به سلسله مراتب اجتماعی، حفظ مراتب منزلتی و محدود بودن شعاع اعتماد به افراد هم‌طبقه تأکید دارد. در چنین نگرشی، روابط مبتنی بر پیوندهای طبقاتی، مبنای اعتماد تلقی می‌شوند و امکان اعتماد عام-برون‌گروهی - منتفی است. بر این اساس است که درباره اعتماد در کلیله و دمنه گفته شده است: «حفظ تشریفات و رعایت سلسله مراتب طبقاتی، اصلی بسیار مهم است؛ به همین علت، افراد در به دست آوردن موقعیت‌ها نیز باید هم‌شان خود را بیابند» (دهقانیان، ۱۳۹۰: ۷). در باب «زاهد و مهمان او»، برهمن در زمینه توجه به نظام طبقاتی، به رای می‌گوید در انتخاب و برگزیدن افراد برای انجام کارها، باید به نوع طبقه و جایگاه اجتماعی آنان توجه نشان داد و نباید اجازه داد نااهل بدگوهر جای آزادگان را بگیرد و خود را هم تگ با ایشان سازد. وی نگاه‌داشت مرتبه‌ها را از اصول معتبر قوانین سیاست می‌داند (منشی، ۱۳۸۱: ۳۴۵). از نظر او، پایبند نبودن به این اصل، موجب اختلال در کارها می‌شود و حکومت در تأمین زندگی مطلوب برای مردم ناتوان می‌ماند (همان: ۳۴۶). در باب «شیر و گاو» نیز کلیله بر این نکته تأکید می‌کند که هر طبقه‌ای، منزلت خاص خود را دارد و هم‌ترازی اجتماعی، عامل مهمی در ایجاد اعتماد سیاسی است. از دیدگاه او، فرودستان نمی‌توانند به دربار نزدیک شوند یا اعتماد شاه را به دست آورند؛ زیرا پادشاهان تنها به هم‌مرتبه‌های خود اعتماد می‌کنند. او برای توصیف این نگاه می‌گوید: «پادشاه بر اطلاق اهل فضل و مروت را به کمال کرامات مخصوص نگرداند، لکن اقبال بر نزدیکان خود فرماید که در خدمت او منازل موروث دارند و به وسایل مقبول متحرم باشند، چون شاخ رز که بر درخت نیکوتر و بارورتر نرود و بدان‌چه نزدیک‌تر باشد، درآویزد» (همان: ۶۵). وقتی در باب «الصائغ و السیاح»، رای از برهمن می‌پرسد به کدام طایفه باید اعتماد کرد، برهمن اشاره

می‌کند گروهی به خاندان‌های قدیم و اشراف‌زاده بودن توجه دارند: «مرد از خاندان‌های قدیم طلبید» (همان: ۴۰۰). بر اساس این گفتمان، شاه نماینده نظام طبقاتی و حافظ آن است؛ بنابراین طبق اصول چنین نظامی، به افراد اعتماد می‌کند: «در فرهنگ سیاسی کلیله و دمنه، پادشاه در رأس هرم قدرت قرار دارد. او هرچند از لحاظ ساختار حکومتی ظاهراً قدرت مطلق را در اختیار دارد؛ ولی در حقیقت نگهدارنده و نماینده نظام طبقاتی است. در این فرهنگ احترام به نظام طبقاتی، اصلی غیرقابل تخطی به حساب می‌آید. محدوده اختیارات و وظایف هر فرد را طبقه‌ای که به آن تعلق داشت، تعیین می‌کرد. هر کس می‌بایست در جایگاه خود قرار گیرد» (دهقانیان، ۱۳۹۰: ۹۴). پیامد مستقیم این نگرش، بی‌توجهی به برابری اجتماعی و تقویت احساس طردشدگی در میان طبقات پایین‌تر است. این وضعیت، به تضعیف اعتماد اجتماعی، محدود شدن شعاع اعتماد و در نهایت، انفعال سیاسی در میان فرودستان می‌انجامد. پژوهش‌ها نیز تأیید می‌کنند که بین تجربه طرد اجتماعی و سطح اعتماد اجتماعی رابطه‌ای معنادار وجود دارد؛ افرادی که بیشتر با تبعیض و نادیده گرفته شدن مواجه‌اند، اعتماد کمتری به دیگران دارند (عسگری و شرافت، ۱۳۹۲: ۸۷۳؛ قاسمی، ۱۳۸۴: ۳۱). شخصیت کلیله، نمونه‌ای بارز از این گفتمان است. او با درک جایگاه اجتماعی خود، به‌عنوان عضوی از طبقه فرودست، شعاع اعتماد خویش را محدود و از مشارکت فعال در عرصه سیاست خودداری می‌کند. این رویکرد محتاطانه، نشان‌دهنده تجربه طرد اجتماعی و بی‌اعتمادی به نظام قدرت است.

ب) در برابر گفتمان مسلط و محافظه‌کار مبتنی بر اصالت طبقاتی در کلیله و دمنه، گفتمانی بازتاب یافته که خواستار گسترش شعاع اعتماد سیاسی - اعتماد برون‌گروهی - فراتر از طبقات ممتاز اجتماعی است. بر اساس این گفتمان، گروهی به دنبال این هستند که در انتخاب کارگزاران سیاسی، شعاع اعتماد باید گسترده‌تر شود و شاهان به افرادی خارج از طبقه فرادست جامعه نیز اعتماد و از آنان، برای انجام کارهای مختلف استفاده کنند. در این گفتمان خود انسان‌ها جایگاه ثابتی ندارند، بلکه افراد می‌توانند با توجه به میزان هنر، مهارت، خرد و پایدیشان به اصول اخلاقی، جزو طبقات بالا یا پایین قرار گیرند. در واقع افراد می‌توانند به طبقات بالاتر وارد شوند، بدین شرط که صاحب فضایل اخلاقی و خردگرایانه باشند. این گفتمان، بیشتر از سوی افراد فرودست مطرح شده است و آنان برای به حاشیه راندن گفتمان اول و مؤلفه‌های آن، یعنی قدرت و ثروت، نقش هنجارهای اخلاقی و عقلانی را برجسته کرده‌اند؛ چنان‌که دمنه، معیار اعتماد را نه ثروت یا نسب، بلکه خردمندی و کارآمدی می‌داند. زمانی که وی خود را بر شیر عرضه می‌کند، برای مبارزه با گفتمان نخست، بیان می‌کند افراد فرودست، می‌توانند برخی از مشکلات را حل کنند و شاه به آنان باید اعتماد و از آنان دعوت به همکاری کند:

« بر درگاه ملوک مهمات حادث گردد که به زبردستان در کفایت آن حاجت باشد: کاندرا این ملک، چو طاووس به کار است مگس. و هیچ خدمتگار اگر چه فرومایه باشد، از دفع مضرتی و جرّ منفعتی خالی نماند و آن چوب خشک که به راه افکنده‌اند، آخر به کار آید، خلالی کنند تا گوش خارند، حیوانی که درو نفع و ضرّ و ازو خیر و شرّ باشد، چگونه بی-انتفاع شاید گذاشت؟ که

گر دسته گل نیاید از ما هم هیـزم دیـگ را بشـائیم»

(منشی، ۱۳۸۱: ۶۷-۶۸)

او معتقد است معیار اعتماد، صاحب هنر و خرد بودن است و نه چیز دیگر؛ بنابراین پادشاه در اعتماد کردن به دیگران باید افراد خردمند و د را بر دیگران برتری دهد، نه اینکه حلیت سر(دان خردمند و هنرمند) را بر پای بندد و پیرایه پای (غافلان از هنر) را بر سر(همان: ۶۸-۶۹). بر این اساس از شیر می‌خواهد در اعتماد کردن به افراد به مرتبه آنان ننگرد (همان: ۶۹). همین دیدگاه در باب «الصائغ و السیاح» نیز بازتاب یافته است؛ جایی که برهن در پاسخ به رای، ملاک اعتماد سیاسی را نه خاستگاه خانوادگی، بلکه عقل، علم و تقوا می‌داند. به باور او، ارزش اجتماعی افراد برآمده از صفات درونی و قابلیت‌های فردی است، نه از نسب و اشراف‌زادگی. او خانواده مرد را خرد، دانش، شرف و کوتاه‌دستی می‌داند (همان: ۴۰۰). وی در ادامه بر این نکته تأکید می‌ورزد حتی اشرافیت نیز امری قراردادی و وابسته به اراده پادشاه است:

«شریف و گزیده آن کس تواند بود که پادشاه وقت و خسرو زمانه او را برگزیند» (همان: ۴۰۰). در واقع، در گفتمان دوم، تلاش شده است با تضعیف معیارهای طبقاتی سنتی (نظیر ثروت و منزلت موروثی)، هنجارهای عقلانی و اخلاق محور برجسته شود و به این ترتیب، زمینه‌ای برای شایسته‌سالاری در ساختار قدرت فراهم آید. در این گفتمان، برخلاف روایت ایستا و محافظه‌کار پیشین، روایتی پویا و مبتنی بر قابلیت‌محوری از اعتماد سیاسی ارائه شده است.

واکاوی گفتمان‌های سیاسی مربوط به رابطه بین اعتماد و نظام خویشاوندی در کلیله و دمنه

در نظریه انتقادی آنتونی گیدنز، نظام خویشاوندی و اجتماع محلی به عنوان دو رکن اساسی و بنیادین برای شکل‌گیری و استحکام اعتماد اجتماعی در جوامع پیشامدرن مطرح شده‌اند: «نخستین زمینه اعتماد، نظام خویشاوندی است [...] در بیشتر محیط‌های پیش از مدرن، از جمله بیشتر شهرها، محیط محلی جایگاه رشته‌های روابط اجتماعی در هم‌بافته‌ای است که پهنه مکانی محدود آن، مایه استحکام این روابط می‌شود» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۲۱). بر اساس این دیدگاه، در نظام‌های طبقاتی سنتی، اعتماد به گروه‌های محدود و مشخصی از افراد، یعنی خویشان، دوستان نزدیک و همسایگان معطوف می‌شود. این نوع اعتماد، شعاعش، محدود، خاص‌گراست و به پیوندهای غیررسمی و روابط نزدیک اجتماعی تمایل دارد؛ بنابراین، در این نظام‌ها، اعتماد فراگیر و عمومی به سطح جامعه به سختی شکل می‌گیرد.

در کلیله و دمنه، دو گفتمان متضاد درباره اعتماد به خویشاوندان و دوستان به تصویر کشیده شده است که هر یک بر مبنای معیارهای متفاوتی شعاع اعتماد را تعریف می‌کنند:

الف) در گفتمان محدود به نظام خویشاوندی، بر نزدیکی و تعلقات گروهی در اعتمادسازی تأکید می‌شود. بر اساس این دیدگاه، اعتماد پادشاه، محدود به خویشان نسبی و سببی، دوستان و نزدیکان است و دیگر گروه‌ها از دایره اعتماد خارج‌اند؛ چنان‌که کلیله در گفتگو با دمنه بیان می‌کند شاه تنها به نزدیکان خود اعتماد می‌کند (منشی، ۱۳۸۱: ۶۵). این رویکرد نشان‌دهنده اهمیت ساختارهای خویشاوندی و محلی به عنوان زمینه‌های اعتماد اجتماعی در نظام سیاسی پیشامدرن است.

ب) در گفتمان دیگر، با برجسته شدن شاخص‌های شخصیتی و اخلاقی، نظیر عفت، فضل و خرد، بر امکان تغییر جایگاه اجتماعی افراد تأکید شده است تا اعتماد بین‌شخصی، به اعتماد عام و برون‌گروهی تغییر یابد. معتقدان به این گفتمان، بر این نظر هستند پادشاهان، نباید به طور انحصاری به گروه نزدیکان ثابت خود اعتماد کنند. دمنه در پاسخ به کلیله، تأکید می‌کند دیگران این منزلت و نزدیکی را در طی زمان به دست آورده‌اند؛ بنابراین افراد خارج از حلقه‌های نزدیکان نیز می‌توانند با تلاش و تحمل سختی‌ها به نزد شاه راه یابند و اعتماد او را جلب کنند (همان: ۶۵). برهمین نیز در گفتگو با رای، ضمن اذعان به مزایای اعتماد به دست‌پروردگان، تأکید می‌کند معیار اصلی، اخلاق، عفاف و فضل باید باشد نه صرفاً خویشاوندی یا نزدیکی خانوادگی:

« و ملوک را نیز این همّت باشد که پروردگان خود را کار فرمایند و اعتماد بر ابنای دولت خویش مقصور دارند و آن هم از فایده‌ای خالی نیست که چون خدمتگار از حقارت ذات خویش بازاندیشد، شکر ایثار و اختیار لازم‌تر شناسد؛ زیرا که در یافتن آن تربیت، ذات خویش بازاندیشد و شکر ایثار و اختیار لازم‌تر شناسد؛ زیرا که در یافتن تربیت، خود را دالتی صورت نتواند کرد؛ اما این باب آن‌گاه ممکن تواند بود که عفاف موروث و مکتسب جمع باشد و حلیت فضل و براءت حاصل. چه بی این مقدمات، نه نام نیک‌بندگی درست آید و نه لباس حق‌گزاری چست» (همان: ۴۰۱).

بدین ترتیب می‌توان گفت در گفتمان محدود به نظام خویشاوندی، بر حفظ سلسله مراتب و محدودیت در دایره اعتماد تأکید شده است که به تثبیت نظام طبقاتی می‌انجامد. در مقابل، در گفتمان عام، با تکیه بر معیارهای اخلاقی و خردگرایانه، تلاش می‌شود از حوزه‌های خانوادگی و محلی فراتر رفته شود تا شعاع اعتماد گسترش یابد؛ در نتیجه، به نوعی امکان تحرک اجتماعی و مشارکت گسترده‌تر سیاسی فراهم آید.

واکاوی گفتمان‌های سیاسی مربوط به اعتماد به دشمن در کلیله و دمنه: در فرهنگ ایرانی، نگرش غالب درباره رابطه با دشمن، مبتنی بر بی‌اعتمادی است؛ به‌گونه‌ای که به کردار نیک یا گفتار خوش دشمن نمی‌توان دل بست. این نگرش ریشه در تجربه تاریخی و فرهنگی دارد که بیان می‌کند هنگامی دشمن سلسله دوستی را به حرکت درمی‌آورد، در پوشش دوستی می‌تواند اقداماتی انجام دهد که هیچ دشمنی در حالت عادی قادر به انجام آن نیست (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۱۴۴؛ سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

در کلیله و دمنه نیز درباره اعتماد به دشمنان نگرش‌های مختلفی وجود دارد:

الف) یک نگرش، این است که دشمن تنها در خور ستیز و بی‌اعتمادی می‌باشد؛ چنان‌که برهمن به رای در این باره می‌گوید خردمند، به سخن دشمن نباید توجه کند و هر چه از دشمن دانا و مخالف د، اظهار لطف شنود و مهربانی ببند، از او باید کناره‌گیری کند (منشی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). در باب «بوف و زاغ» نیز زاغ به ملک زاغان می‌گوید در هیچ صورتی نباید به دشمن اعتماد کرد (همان: ۱۹۶). دلایل بی‌اعتمادی به دشمن غالباً بر پایه این واقعیت است که دشمن برای تحقق اهداف خود، گاه روابط دوستانه‌ای برقرار و پس از جلب اعتماد، مت واقعی خود را آشکار می‌کند. برای نمونه، هنگامی که م‌خوار نمی‌توانست به راحتی م‌ها را شکار کند، ابتدا از طریق دوستی وارد می‌شود، خود را غمخوار آن‌ها معرفی می‌کند. م‌ها که منافع خود را در م‌خوار می‌بینند، به او اعتماد می‌کنند و حتی به او به‌عنوان مشاور می‌نگرند (همان: ۸۳). بر اساس اعتماد شکل‌گرفته، م‌ها به راهنمایی م‌خوار گوش می‌دهند و م‌خوار نیز آن‌ها را به دام می‌اندازد و می‌خورد. م‌خوار خود نیز تأکید می‌کند انسان نباید فریب چاپلوسی دشمن را بخورد و به انسان‌های بد ذات اعتماد کند (همان: ۸۴). در ادامه، در باب «بوف و زاغ» نیز وزیر از بومان به ملک توصیه می‌کند از زاغ دوری کند، به دشمن اعتماد ننماید؛ زیرا دشمن، خود را در شکل ناصحان نشان می‌دهد، با اظهار تودد و تلافی جزو محرمان می‌شود و آن‌گاه که از اسرار آگ یافت، دشمنی خود را نشان می‌دهد (همان: ۲۲۲).

بدین سبب، او بر این باور است که با دشمنان باید زندگی دشمنانه کرد (همان: ۲۲۲). بنابراین، یک نظر، این است که برخورد با دشمنان باید مبتنی بر دشمنی و عدم اعتماد باشد؛

ب) در مقابل این نگرش، نگاهی وجود دارد که اعتماد به دشمن می‌تواند در وضعیت خاص و برای دفع مضرتی یا کسب منفعتی، خردمندانه باشد. این رویکرد بر این اصل استوار است که اگر بتوان با حفظ ملاحظات و جوانب لازم، از اعتماد به دشمن به نفع خود بهره‌مند شد، این نوع اعتماد پذیرفتنی است؛ چنان‌که در باب «گربه و موش»، موش می‌گوید اعتماد به دیگران امری ثابت و مطلق نیست و در صورت امکان کسب منفعت، می‌توان روابط مبتنی بر اعتماد با دشمن برقرار کرد (همان: ۲۷۸). این نوع اعتماد که می‌توان آن را اعتماد عقلانی نامید، مبتنی بر ارزیابی منافع و مضرات است؛ بدین معنا که باید به هر فرد یا گروهی که مصلحتی را تأمین و ضرری را دفع می‌کند، اعتماد نمود و در غیر این صورت، قطع رابطه، عاقلانه‌تر است. از نظر موش، باید بر اساس موقعیت، تصمیم گرفت: «و عاقل همچنین در کارها بر مزاج روزگار می‌رود و پوستین سوی باران می‌گرداند» (همان: ۲۷۹). در عمل نیز وقتی موش خود را در معرض تهدید دشمنانی مانند راسو و بوم می‌بیند، برای حفظ منافع و دفع ضرر، از در دوستی با گربه درمی‌آید و این اعتماد متقابل بر مبنای منفعت مشترک شکل می‌گیرد (همان: ۲۶۹).

ج) گروهی نیز معتقد هستند در اعتماد کردن به دشمن، به ویژگی‌ها و خصایل باید توجه داشت و بر این اساس، می‌توان به دشمنانی که افرادی نیک نفس و اخلاق‌گرا هستند، اعتماد و دشمنی را به دوستی تبدیل کرد. در باب «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو»، زاغ بر این نظر است که می‌توان برای دستیابی به منافع بیشتر، از دشمنی دست برداشت و به دشمنان اعتماد کرد (همان: ۱۶۲)؛ اما موش نظر متفاوتی دارد و معتقد است تبدیل دشمنی به دوستی، به ویژه وقتی عداوتی دیرینه و ریشه‌دار باشد، آسان نیست (همان: ۱۶۳). از دیدگاه وی، فریفته شدن به چنین دوستی از عیب خالی نیست و اعتماد کامل به آن‌ها، برای انسان خردمند امکان‌پذیر نیست (همان: ۱۶۵). در مقابل زاغ، موضوع دوستی و اعتماد را جزو ویژگی شخصیتی انسان می‌داند. او بر این باور است که انسان‌های نیک، قابل

اعتماد هستند و انسان‌های پست، غیرقابل اعتماد؛ بنابراین در دشمنی ذاتی بین افراد، باید بین انسان‌ها تفاوت گذاشت و با وجود دشمنی ذاتی، به انسان‌های مصلح، اعتماد کرد: «کریم به یک‌ساعته دیدار و یک روزه معرفت، انواع دل‌جوئی و شفقت واجب دارد، دوستی و بذاری را به غایت لطف و نهایت یگانگی رساند و باز لئیم را اگر چه صحبت و محبت قدیم مؤکد باشد، ازو ملاطفت چشم نتوان داشت، مگر در یوبه امید و هراس بیم باشد» (همان: ۱۶۶). در نهایت، موش به زاغ اعتماد می‌کند و این دوستی پایدار، به عنوان تأییدی بر امکان اعتماد به دشمنان نیک‌نفس مطرح می‌شود.

واکاوی گفتمان‌های سیاسی مربوط به اعتماد به افراد مجرم و خطاکار در کلیله و دمنه: از جمله موضوع‌هایی که در کلیله و دمنه به طور ویژه به آن پرداخته شده، مسئله اعتماد به افراد خطاکار و مجرم است. با توجه به جایگاه اجتماعی افراد خطاکار (فرداست یا فرودست) و نوع و شدت جرم، دو دیدگاه متمایز در این زمینه شکل گرفته است:

الف) در صورتی که خطا از سوی افراد فرودست باشد و جرم کم‌اهمیت، فرداستان ملزم به چشم‌پوشی و گذشت هستند. در پاسخ به پرسش رای درباره اعتماد به خطاکاران، برهمن توصیه می‌کند باید بر زیردستانی که خیانتی اندک مرتکب شده‌اند، ببخشاید؛ زیرا عدم بخشش سبب کاهش اعتماد دیگران به پادشاه و مختل شدن امور می‌شود (منشی، ۱۳۸۱: ۳۰۴). برهمن معتقد است خطا کردن بخشی طبیعی از وجود انسانی و یافتن انسان‌هایی کاملاً عاری از خطا و گناه تقریباً غیرممکن است؛ از این رو، چشم‌پوشی از خطاهای دیگران و اعاده اعتماد به آنان ضروری است؛ چرا که غلو در مقابله با این خطاها، می‌تواند به زیان‌های بزرگ‌تری منجر شود (همان: ۳۰۶). البته در اعتماد دوباره کردن به افراد خطاکار، باید به ویژگی‌های اخلاقی و میزان مهارت آنان برای انجام کارها توجه داشت. تنها افرادی که هم اخلاق‌مدار، وفادار و هم دارای دانش و مهارت لازم برای انجام وظایف هستند، شایسته بازبایی اعتماد می‌باشند: «باید که اندازه اخلاص و مناصحت و هنر و کفایت آن کس که در معرض تهمت افتاد، نیکو بشناسد؛ اگر در مصالح بدو استعانتی تواند کرد و از رای و امانت او دفع مهمی تولد تواند کرد، در تازه گردانیدن اعتماد بر وی مبادرت نماید» (همان: ۳۰۶). این نگرش نشان‌دهنده تعادلی دقیق بین عدالت و رحمت، و تأکیدی بر مت‌خطاپذیر افراد و اهمیت ارزیابی دقیق اخلاقی و حرفه‌ای در فرآیند اعاده اعتماد است.

ب) در مقابل اگر خطا از سوی فرداستان باشد و حتی جرم اندک، ایجاد اعتماد دوباره، سخت و از شعاع اعتماد فرودستان به پادشاه کاسته می‌شود؛ چنان‌که شغال به شیر در این‌باره می‌گوید وقتی پادشاه، زیردست خود را به شیوه‌هایی چون عقوبت کردن، عزل نمودن و برتری دادن دشمن بر او، آزرده خاطر کند، آن شخص دیگر اعتمادش را با حاکم از دست می‌دهد (همان: ۳۳۰). چرا که وی احساس می‌کند خدمات پیشینش نادیده گرفته شده است و به خاطر مسائل حقیر، ممکن است جاننش را از دست بدهد (همان: ۳۲۸). بدین ترتیب نشان داده می‌شود اگر عمل خلاف از جانب فرودستان باشد، پادشاه باید با توجه به پایبندی افراد به اصول اخلاقی و میزان مهارت آنان، از آن جرم چشم‌پوشی کند؛ اما در مقابل پادشاه باید مراقب اعمال خود باشد؛ زیرا در صورت انجام خطا، زیردستان، دوباره به او اعتماد نمی‌کنند و به سبب ترس، از گستره اعتمادشان به شاه و دربار کاسته می‌شود. در واقع بر اساس این روایت، اعتماد در نظام‌های سلسله‌مراتبی پدیده‌ای دوسویه است؛ اما بار مسؤلیت بر دوش فرداستان، به‌ویژه پادشاه، سنگین‌تر است. برخلاف فرودستان، که ممکن است در وضعیت خاص و با معیارهای اخلاقی سنجیده شوند، خطای فرداست غالباً موجب تزلزل بنیادین در روابط قدرت می‌شود.

ج) اگر خطا، آثار زیانباری داشته باشد، حتی اگر افراد با هم دوست باشند، دیگر نمی‌توان اعتماد را به آن رابطه بازگرداند. در حکایت «پادشاه و فنزه» بعد از اینکه پسر پادشاه، بچه فنزه را می‌کشد، فنزه به تلافی چشمان پسر پادشاه را کور و فرار می‌کند. پادشاه به پیشش می‌رود و می‌گوید از جانب من ایمن هستی و بازگرد؛ اما فنزه پاسخ می‌دهد دیگر نزد پادشاه امنیتی وجود ندارد (همان: ۲۸۶). از نظر این شخصیت، وقتی گناه بزرگ انجام شد، فرد گناه‌کار، نباید خود را ایمن بداند و حتی اگر خود او مجازات نشود، عقاب او، گرفتار خواهند شد؛ بنابراین به پادشاه پاسخ می‌دهد من بر تو اعتماد ندارم (همان: ۲۸۷). نکته محوری در اندیشه فنزه، این است که اعتماد، نه تنها وابسته به رفتارهای فعلی

طرف مقابل، بلکه عمیقاً متأثر از تجربه گذشته و آسیب‌های حاصل از آن است. از این منظر، مفهوم اعتماد به عنوان سرمایه اجتماعی، اگر با تجربه خیانت یا ظلم مواجه شود، دچار فرسایش غیرقابل بازگشت می‌شود، به‌ویژه وقتی عامل ظلم، قدرت حاکمه باشد. فنزه معتقد است اعتماد افراد آزرده خاطر را نمی‌توان تنها از طریق نشان دادن پایبندی به اصول اخلاقی به دست آورد (همان: ۲۸۷). علت این است که افراد بیشتر به فکر منافع خود هستند و این خودمحوری، سبب می‌شود در مواقع خطر به دیگری و مصالح عمومی نیندیشند؛ بنابراین افراد آزرده خاطر، تنها به فکر نجات خود باید باشند و دو بار از یک سوراخ» گزیده نشوند (همان: ۲۸۸). از نظر او، بین قدرت و اصول اخلاقی و خرد تضاد وجود دارد و صاحبان قدرت، تنها تابع خواست و قدرت خود هستند نه اصول اخلاقی (همان: ۲۹۲).

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که در کلیله و دمنه، احساس امنیت، نه تنها پیش‌نیاز اعتماد و مشارکت سیاسی است، بلکه عاملی بنیادین در شکل‌گیری الگوهای کنش فردی و جمعی به شمار می‌آید. فضای ناامن دربار، به‌مثابه ساختاری تهدیدآمیز، موجب محدودسازی شعاع اعتماد و شکل‌گیری دو گرایش عمده خطرگریزی و خطرپذیری در میان کارگزاران شده است. در این میان، کلیله با اتخاذ رویکردی احتیاط‌محور، از قدرت فاصله می‌گیرد؛ درحالی‌که دمنه با رویکردی فعالانه در پی کسب اعتماد و قدرت است، هرچند این کنشگری، به تشدید بی‌اعتمادی منجر می‌شود. نقطه عطف روایت، بازگشت اخلاق و خردمندی به رفتار شاه است که امکان ترمیم سرمایه اجتماعی را فراهم می‌کند. در فرهنگ سیاسی بازنمایی شده در کلیله و دمنه، اعتماد سیاسی عمیقاً با نظام طبقاتی و منزلت اقتصادی - اجتماعی افراد گره خورده است. گفتمان غالب بر حفظ سلسله مراتب اجتماعی تأکید دارد و اعتماد را امری انحصاری و مبتنی بر خاستگاه طبقاتی می‌داند؛ در نتیجه، فرودستان از مشارکت سیاسی مؤثر و جلب اعتماد ساختار قدرت محروم می‌مانند. در برابر این نگرش محافظه‌کارانه، گفتمانی شکل می‌گیرد که شایستگی، خردمندی و اخلاق‌محوری را مبنای اعتماد سیاسی می‌داند و در پی گسترش دایره اعتماد به فراتر از نخبگان موروثی است. این گفتمان با برجسته‌سازی عقلانیت و اخلاق، امکان تحرک اجتماعی و بازسازی اعتماد را در ساختار قدرت فراهم می‌کند. در زمینه اعتماد سیاسی به خویشاوندان و دوستان نیز دو گفتمان متضاد بازتاب یافته است: گفتمان معتقد به اصالت خویشاوندان، اعتماد را پدیده‌ای خاص گرا و محدود به ساختارهای خویشاوندی و محلی می‌داند که موجب تداوم نظم ایستا و سلسله مراتب قدرت می‌شود؛ در مقابل، در گفتمان عام، با تأکید بر فضایل فردی، در پی عبور از مرزهای بسته گفتمان نخست و ایجاد امکانی برای گسترش اعتماد اجتماعی و تحرک طبقاتی است. در نهایت با برجسته شدن ظرفیت تغییر در شعاع اعتماد، امکان بازاندیشی در ساختارهای قدرت فراهم می‌شود و زمینه‌ای برای مشارکت سیاسی فراگیرتر فراهم می‌آید.

در کلیله و دمنه، سه گفتمان متمایز درباره اعتماد سیاسی به دشمن شکل گرفته که هر یک بازتابی از تجربه فرهنگی و سیاسی ایرانیان است: در گفتمان نخست (دشمن غیرقابل اعتماد)، توصیه به کناره‌گیری از دشمن و مقابله محتاطانه با آن می‌شود؛ در گفتمان دوم عمل‌گرایانه، اعتماد، امری نسبی و مشروط به ارزیابی عقلانی منافع و مضار دانسته و امکان همکاری مقطعی با دشمن در وضعیت خاص مجاز شمرده شده است و در گفتمان سوم، با تأکید بر ویژگی‌های فردی مانند کرامت و نیک‌نفسی، امکان تبدیل دشمنی به دوستی وجود دارد. این سه رویکرد، نشان می‌دهند که مسئله اعتماد در مواجهه با دشمن، نه یک پاسخ قطعی، بلکه بستگی به زمینه، شخصیت طرف مقابل و تحلیل عقلانی موقعیت دارد. بدین ترتیب، در این اثر، در کنار تثبیت هنجارهای سنتی، امکانی برای بازاندیشی در روابط خصمانه و عبور از تقابل‌های قطبی ارائه می‌شود.

در کلیله و دمنه درباره اعتماد به افراد خطاکار، این نظر وجود دارد که اعتماد به این گروه، به شدت، وابسته به جایگاه اجتماعی فرد و نوع جرم آنان است. در این چارچوب، خطاهای کم‌اهمیت فرودستان اغلب با چشم‌پوشی و

گذشت از سوی فرادستان مواجه می‌شوند. این دیدگاه بر اهمیت تعادل بین عدالت و رحمت، و نیز نقش اخلاق و مهارت در فرآیند اعاده اعتماد تأکید دارد. در مقابل، خطاهای فرادستان، حتی در موارد کم‌اهمیت، تزلزل بنیادین در روابط قدرت ایجاد و بازیابی اعتماد را دشوار یا ناممکن می‌کند؛ زیرا پادشاه یا فرادست مسؤول حفظ اعتماد عمومی است و خطایشان پیامدهای گسترده‌تری دارد. همچنین، مواردی که خطاها، آثار زینباری داشته‌اند، نشان‌دهنده نقصان جدی در سرمایه اجتماعی اعتماد هستند که بازسازی آن، حتی با رعایت اصول اخلاقی نیز امکان‌پذیر نیست. در این تحلیل ضمن برجسته شدن اهمیت جایگاه و مسئولیت‌های اخلاقی در بازتولید اعتماد، بر نقش تجربیات تاریخی و آثار روانی خیانت بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی تأکید شده است. در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهند اعتماد، به عنوان سرمایه حیاتی در روابط قدرت، باید با حساسیت و دقت به ویژه در نظام‌های سلسله‌مراتبی مدیریت شود تا از فروپاشی اعتماد عمومی و بی‌ثباتی نظام‌های حکومتی جلوگیری شود.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۵). *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- آهی، محمد؛ مهربان ممدوح، فاطمه (۱۳۹۳). «عمل‌گرایی (پراگماتیسم) در کلیله و دمنه»، *متن پژوهشی ادبی*، دوره ۱۸، شماره ۶۱: ۶۳-۸۲.
- ابن‌بلخی (۱۳۹۵). *فارسنامه*، تصحیح گای لیستراچ و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- افلاطون (۱۳۷۴). *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تقوی، محمد (۱۳۷۶). *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*، تهران: علمی فرهنگی.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*، مقدمه زتنبرگ، دیباچه مجتبی مینوی، پیشگفتار و ترجمه محمد فضایی، تهران: نشر نقره.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۲). *قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی از فارابی تا نائینی*، تهران: کویر.
- دلاویز، محسن؛ همکاران (۱۳۹۹). «تأملی تطبیقی در مفهوم سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتنام و فوکویاما»، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دوره ۳، شماره ۴: ۲۲۸۸-۲۳۰۶.
- دهقانیان، جواد (۱۳۹۰). «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره ۳، شماره ۱: ۹۱-۱۰۴.
- ربانی، علی؛ شایگان فرد، فرهاد (۱۳۸۹). «فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۴: ۱۲۳-۱۴۱.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما»، *نقد و نظر*، دوره ۲، شماره ۷-۸: ۲۰۰-۲۱۳.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۸۴). *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: شقایق.
- شاکری، عباس؛ همکاران (۱۳۹۳). «بررسی اثر اعتماد بر نوآوری در کشورهای با درآمد متوسط (با تأکید بر شعاع بی‌اعتمادی فوکویاما)»، *فصلنامه علوم اقتصادی*، دوره ۸، شماره ۲۹: ۱۹-۴۸.
- صادقی، ستار (۱۴۰۰). *اعتماد اجتماعی؛ جادوی تعامل در جامعه مدرن*، قم: یاس بخشایش.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۵). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۵). *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- ظاهری، ابراهیم (۱۴۰۳). «جایگاه اعتماد و مؤلفه‌های اعتماد در کلیله و دمنه»، *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۳، شماره ۱: ۱۲۹-۱۵۱.
- عباس‌نژاد، حسین؛ همکاران (۱۳۹۹). «بررسی کارکرد رفتار سیاسی- سازمانی در حکایت شیر و گاو در کلیله و دمنه»، *دهخدا*، دوره ۱۳، شماره ۵۰: ۱۹۷-۲۱۸.

- عسگری، حشمت‌الله؛ سجاد، شرافت (۱۳۹۲). «تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی در جوامع روستایی؛ مطالعه موردی: دهستان هجدان دشت، شهرستان مهران»، *پژوهش‌های روستایی*، دوره ۴، شماره ۴: ۸۵۱-۸۷۹.
- علی‌پور، پروین؛ همکاران (۱۳۸۸). «اعتماد و مشارکت»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۲، شماره ۲: ۱۰۹-۱۳۵.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۳۵). *قابوس‌نامه*، تصحیح و مقدمه امین عبدالمجید بدوی، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- غفاری، غلامرضا؛ نوایی، میثم (۱۳۸۸). «تبیین گستره و شعاع اعتماد اجتماعی در شهر کاشان»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۲: ۲۰۷-۲۳۱.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴). «اعتماد و نظم اجتماعی»، *مطالعات راهبردی*، دوره ۸، شماره ۲۷: ۲۹-۴۸.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۶). «بررسی رابطه اجتماعی و احساس امنیت»، *دانش انتظامی*، دوره ۹، شماره ۲: ۲۶-۳۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۶). «هنجارهای ارتباطی در ضرب‌المثل‌ها و یازده قرن اشعار فارسی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۷، شماره ۳: ۱۵۳-۱۷۹.
- محمودی‌میمند، محمد؛ همکاران (۱۳۹۲). «شناسایی عوامل مؤثر بر اعتماد عام‌گرایانه در سازمان‌ها (مطالعه موردی: سازمان‌های دولتی و عمومی شهرستان کاشان)»، *پژوهش‌نامه مدیریت تحول*، دوره ۵، شماره ۹: ۱۷۲-۱۹۵.
- منشی، نصراله (۱۳۸۱). *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- مهربانی‌ممدوح، فاطمه؛ صدقی، حسین (۱۳۹۸). «تأثیر و بازتاب نظام طبقاتی و استبدادی در متون تعلیمی منشور فارسی‌با تکیه بر اندرزنامه‌های سیاسی قرن پنجم تا هفتم»، *زبان و ادب فارسی*، دوره ۷۲، شماره ۳۰۵: ۲۴۰-۳۳۳.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). *نامه تنسر*، تهران: دانشگاه تهران.
- یاری، حامد؛ هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۱). «بررسی رابطه احساس امنیت و اعتماد اجتماعی در میان شهروندان (مطالعه موردی ساکنان شهر کاشان)»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۴: ۱۳۹-۵۸.
- یعقوبی جنبه‌سرایبی، پارسا؛ احمدپناه، فاتح (۱۳۹۰). «ساختار روایی کلیله و دمنه براساس گفتمان‌کاوی تعاملی رای و برهمن»، *ادب پژوهی*، دوره ۵، شماره ۱۸: ۷۱-۱۰۰.